

... آن خطاط،

سه گونه خط نوشتی:

\_ یکی او خواندی، لا غیر!

\_ یکی را، هم او خواندی،

هم غیر!

\_ یکی، نه او خواندی، نه غیر او!

آن [خط سوم] منم! ...

شمس تبریزی، ش ۵۶

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده معماری و شهرسازی  
پایاننامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد  
رشته معماری

عنوان  
بی‌گانه، بی‌جا  
طراحی مکانی برای آفرینش آثار هنری توسط هنرمندان

استاد راهنما  
دکتر ریما فیاض  
استاد راهنمای بخش عملی  
مهندس مهرداد ایروانیان

نگارش و تحقیق  
فاطمه رضایی

شهریور ماه ۱۳۹۲

## تعهد نامه

اینجانب **فاطمه رضایی** اعلام می دارم که تمام فصل‌های این پایان نامه و اجزاء مربوط به آن برای اولین بار (توسط اینجانب) انجام شده است. برداشت از نوشته‌ها، کتب، پایان‌نامه‌ها، اسناد، مدارک و تصاویر پژوهشگران حقیقی یا حقوقی (فارسی و غیرفارسی) با ذکر مأخذ کامل و به شیوه تحقیق علمی صورت گرفته است.

بدیهی است در صورتی که خلاف موارد فوق اثبات شود مسوئلیت آن مستقیماً به عهده اینجانب خواهد بود.

تاریخ

امضاء

با تشکر از دانشگاه هنر تهران

## چکیده:

اتفاقی که امروز شاهد آن هستیم با ایجاد برخی اشکال سطحی معماری که به اصطلاح «اسلامی» نامیده می‌شوند، پنداشته می‌شود شهر اسلامی خواهد شد. کسانی به دنبال اسلامی کردن و هویت دار کردن شهر تهران هستند با این درک معکوس و سطحی نمی‌توانند به این نتیجه رسید. هر تمدن فقط هنگامی خلاق است که خود را مرکز عالم تصور کند، که قادر به زایش منظومه‌ای معنوی باشد که هنر، علوم و شیوه‌های زندگی را به یک سان دربر می‌گیرد. انسانی که اصفهان عصر صفوی و یا کلیسا‌های رنسانس را می‌سازد، انسان مدرن یعنی موجودی چند پاره‌ی امروزی نیست انسانی کهن است؛ فردیتی است که معرف فرهنگ است، فردیتی نوعی است.

شاید بتوان گفت رابطه مناظر شهری ما با تاریخ کم‌کم جنبه‌ی زیبایی‌شناختی می‌یابد و در عین حال غیراجتماعی و مصنوعی می‌شود و هنوز قادریم به دلیل احساسات و برداشت‌های متفاوت از گذشته‌ی مشترکمان و تفسیرهای متضاد از رخدادهای مهم آن، سرسختانه در برابر هم بایستیم. ولی اکنون شهرهای ما به موزه تبدیل شده‌اند.

امروزه تأکید و تکیه‌ی اصلی بر «مرجع فردی یا به بیان دیگر، بر فردیت یافتن مرجع‌هاست». گرچه کفش‌های دموکراسی در راه «توسعه رشد محور» کمی پا را اذیت می‌کنند، اما در مسیر «توسعه انسان محور» جز با پافزار دموکراسی نمی‌توان گام برداشت. علاوه بر آن باید به خاص بودن امور هم توجه کرد: خاص بودن اشیاء، گروه‌ها و تعلقات، تشکیل مجدد مکان‌ها، غیر محلی کردن را تشکیل می‌دهند، روندهایی که گاهی عجولانه به عباراتی مثل «هم‌سان‌سازی - جهانی‌کردن» فروکاسته و خلاصه می‌شوند.

بیش از آن که به اشکال اجتماعی جدید، به شیوه‌های برخورد و تلقی جدید توجه کنیم که می‌توان آن‌ها را مشخصه‌های وضعیت معاصر تلقی کرد، باید به تغییراتی توجه کرد که بر مقولات بزرگی که انسان‌ها به هویت و روابط متقابل خود در چارچوب آن‌ها می‌اندیشیدند تأثیر گذاشته‌اند. این سه چهره‌ی افراط: فراوانی بیش از اندازه‌ی رخدادهای فراوانی بیش از اندازه‌ی فضاها و فردی شدن مرجع‌ها، سه وجه تحول دنیای معاصر - امکان فهم آن را با همه‌ی پیچیدگی‌ها و تناقضات آن فراهم می‌آورند.

کلمات کلیدی: چندگانگی فرهنگی، فرافرنگ - چندصدایی، توسعه درون‌زا - فضاها و زمانهای فردی در زندگی اجتماعی - طراحی معماری، فرآیند و روند

## فهرست:

صفحه	عنوان
۳.....	فصل اول: کلیات تحقیق.....
۴.....	بیان مسأله.....
۱۱.....	پیشینه تحقیق.....
۱۱.....	اهداف کلی و تفصیلی.....
۱۱.....	فرضیه و یا سؤالات کلیدی تحقیق.....
۱۲.....	روش تحقیق و شیوه‌های مورد استفاده.....
۱۲.....	طرح کلی و فهرست مطالب پایان‌نامه.....
۱۴.....	فصل دوم: شناخت چندگانگی فرهنگی، فرافرہنگ.....
۱۵.....	مقدمه.....
۱۶.....	هستی‌شناسی در هم شکسته.....
۱۹.....	ویژگی‌های مدرنیته.....
۱۹.....	بعد از مدرنیته.....
۲۴.....	در هم فشردگی زمان و مکان.....
۲۶.....	به سوی عرصه‌های دیگر هستی.....
۳۰.....	نخست‌گفتگو.....
۳۲.....	ارتباط عمودی.....
۳۴.....	نتیجه‌گیری.....
۳۶.....	فصل سوم: معماری به عنوان فلسفه‌ی متبلور.....
۳۷.....	مقدمه.....
۳۸.....	امر معاصر.....
۳۹.....	کنش‌های زیبایی‌شناختی معماری.....
۴۳.....	پست‌مدرنیسم و مسأله معنا.....
۴۴.....	پست‌مدرنیسم در شهر و شهرسازی.....
۴۶.....	شهر، معنا و کیفیات فضایی در عصر پست‌مدرن.....

دسته بندی شهرسازان پست مدرن بر اساس نگرش به معنا ..... ۵۰

نتیجه گیری ..... ۵۶

#### فصل چهارم: چند صدایی، توسعه درون زا ..... ۵۷

مقدمه ..... ۵۸

فرآیند مسئله گشایی ..... ۵۹

چند صدایی و معماری ..... ۶۶

توسعه درونزا (ENDOGENOUS DEVELOPMENT) ..... ۷۲

خلاقیت فردی ..... ۷۶

نتیجه گیری ..... ۸۰

#### فصل پنجم: زمان، مکان، انسان ..... ۸۵

مقدمه ..... ۸۶

پالیمسست ..... ۸۷

زائر ..... ۹۲

موزه ..... ۹۳

توریست ..... ۹۳

زمان، مکان، انسان (سه وجه تحول دنیای معاصر) ..... ۹۵

فضاها و زمانهای فردی در زندگی اجتماعی ..... ۱۰۳

نتیجه گیری ..... ۱۱۱

#### فصل ششم: طراحی (نامکانی برای خلق آثار هنری) ..... ۱۱۴

#### منابع: ..... ۱۱۸

فصل اول: کلیات تحقیق



**بیان مسأله** (شرح ابعاد واهمیت مسأله- نحوه برخورد بااین مسئله تاکنون و پیامدها و عوارض ناشی از تداوم شرایط کنونی، بیان جنبه های مجهول و مبهم، منظور از تحقیق، محدوده زمانی و مکانی تحقیق به صورت خلاصه)

کشور ما نیز مانند کشورهای دیگر که خود را صاحب تمدن های بزرگ می دانند، و دارای فرهنگ هایی بوده است که در نظامی زیستی و جهان بینی ای متفاوت از مدرنیته قرار داشته است. اکنون با گرفتن خو و خصلت های مدرنیته، که نقادی از ویژگی های آن است به نقد جهان بینی خویش پرداخته و به دنبال واژه ای به نام هویت در جستجوی خویش است. گاهی آن را در گذشته می جوید و گاهی آینده ای نا- معلوم. نتیجه آن دنیایی است که برخی آن را چنین بیان می کنند:

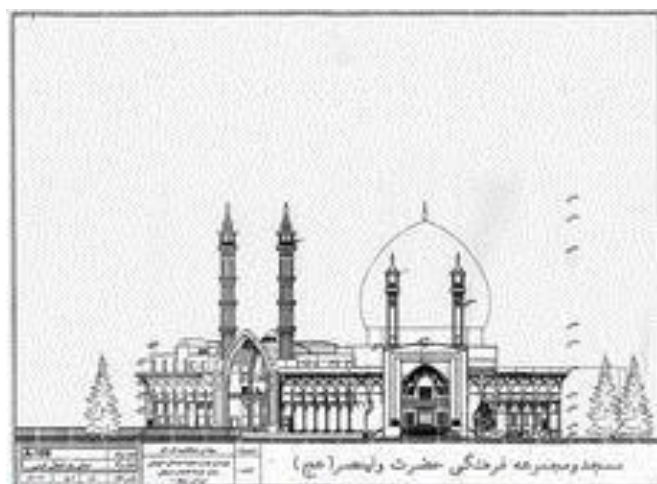
برزخ، عرصه های میان فرهنگ ها، جابه جایی در شکل تبعید و نفی بلد، اختلاط و دورگه گی، گذر و امکان مفرد در جهانی پر هرج و مرج که در آن هیچ چیز به جای خود نیست؛ اینها از مفاهیم کلیدی فرهنگ جدید و دنیای آشفته ای است که در آن به سر می بریم (شایگان، ۱۳۸۰). ویرانی دستاوردهای عصر روشنگری و تضعیف فزاینده ای جهان بینی های مسلط به نوبه ای خود سبب شده است که همه ی سطوح پس رفته ای آگاهی دوباره سر بر آورند، به طوری که توالی تاریخی جهان بینی ها جای خود را به همزمانی همه ی سطوح آگاهی داده است (همان).

از آن جهت که «معماری به عنوان فلسفه متبلور، روح زندگی و نمایش دهنده تکامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در بین مؤلفه های فرهنگی و تمدنی است» (اسلامی، ۱۳۸۷)، به نظر می رسد این همان آشفستگی است که تبلور آن را در سایتی که در نزدیکی چهار راه ولیعصر، یکی از مراکز اصلی شهر تهران قرار دارد، شاهدیم. این سایت با شرایط خاص خود، مدت ها است که طراحی در آن دغدغه- ی نه تنها مسئولین امر بلکه طراحان، هنرمندان و مردم ساکن و حتی مهاجر گشته است.



از سال ۶۰ با اقامه نماز در چادر و سپس سوله به اعتبار سخن حجه الاسلام میرحیدر جعفری، امام جماعت، ساخت مسجد ولیعصر (عج)، آغاز شد و پس از ۲۳ سال و کشمکش هایی که در تعیین کاربری های آن وجود داشت مسؤولان امر در سال ۸۳ تصمیم به ساخت آن گرفتند و در دوره شهرداری محمود احمدی نژاد، طراحی آن، به معماری به نام عبدالحمید نقره کار (که پیش از این مسجد قبا، مسجدالرسول(ص) و دهها مسجد دیگر در تهران و شهرستانها را طراحی و نظارت بر اجرا نموده است) سپرده شد.

تصویری از ارائه طرح اولیه مسجد ولی عصر (عج)، در سال ۸۳، توسط عبدالحمید نقره کار :

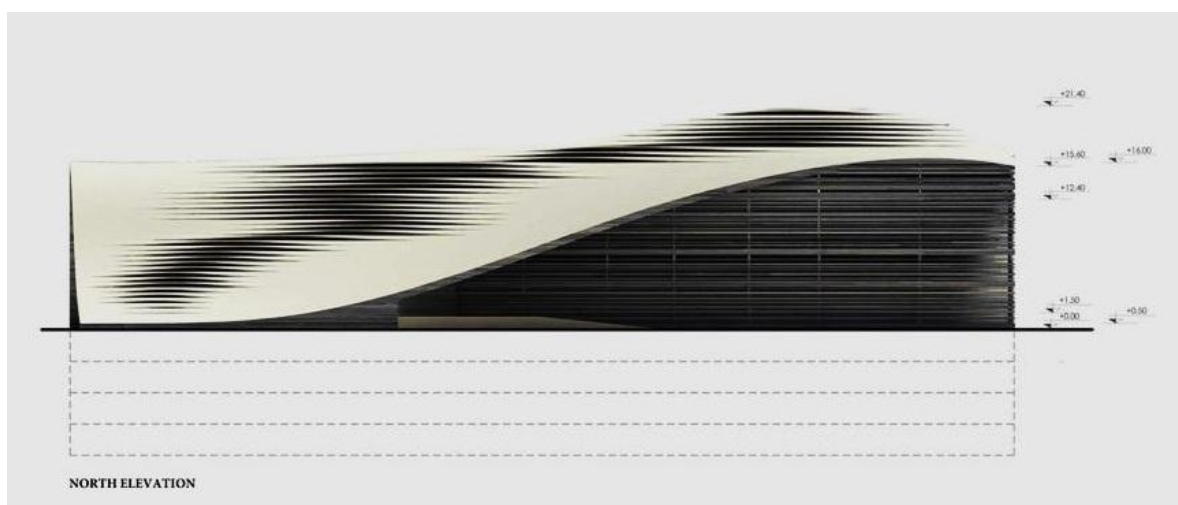
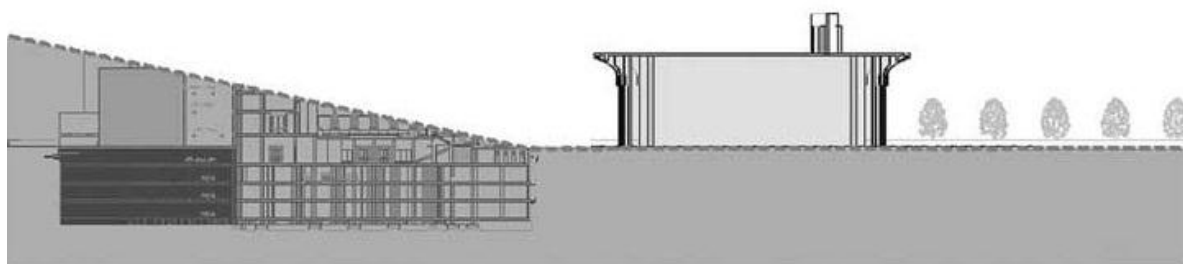
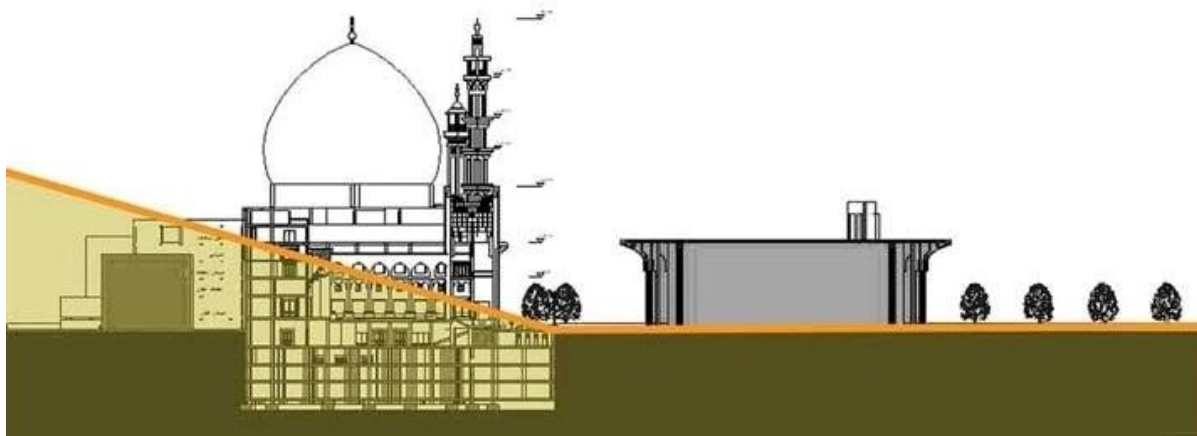


این طرح اعتراض هنرمندانی که تئاتر شهر خانه‌شان بود را برانگیخت. ارتفاع و فرم ظاهری مسجد، تنها یکی از دلایلی بود که به نظر با تناسبات محیط سازگار نبود. این اعتراض، سه سال مسجد را به گرداب وسوس کشاند و دست آخر توسط محمدباقر قالیباف شهردار تهران و شهرداری منطقه ۱۱، کار از عبدالحمید نقره‌کار گرفته شد و برای گره‌گشایی از آن، به مهندس رضا دانشمیر و همسر او کاترین اسپریدونف سپرده شد.

رضا دانشمیر در مصاحبه خود پیرامون این طرح می‌گوید: «مشاوری آمده بود و مسجد خیلی بزرگ و کلاسیکی را آن جا پیش‌بینی کرده بود که با خود ساختمان تئاتر شهر تناسب نداشت. ارتفاعش به اندازه‌ی گنبد سلطانیه بود؛ ۵۲ متر (تئاتر شهر حدوداً ۲۰ متر اس. بنابراین، هنرمندان اعتراض کرده بودند که این ساختمان بزرگ است و تعادل ندارد و باید این طرح عوض شود. کارفرمای پروژه از من خواست که کمک کنم تا این پروژه از این حالت بی‌تکلیفی، دریاباید.»

دانشمیر کانسپت طرح خود را اینگونه وصف می‌کند که: «اول خواستیم ایده را از وضع موجود برداشت کنیم که دیدیم وضع موجود غلط است. بنابراین وضع موجود را کات کردم... به ایده لنداسکیپ [محوطه‌سازی و منظر] رسیدم. اگر قرار است کنار تئاتر شهر مسجدی ساخته شود، این مسجد می‌بایست لنداسکیپ باشد و می‌بایست با پارک دانشجو کار کند. این ایده را رویش کار کردیم. در واقع یک سطح پوسته لنداسکیپ را پیش‌بینی کردیم که می‌آید در قسمتی که باید با پارک دانشجو مواجه شود، به زمین می‌رسد؛ و در قسمتی که به خیابان ولی عصر و تئاتر شهر منتهی می‌شود، یک تحدبی را به خودش می‌گیرد... در این ایده، ارتفاع مسجد در حد همین تاج تئاتر شهر هست.»

به هر تقدیر محصول چنین نگاهی، دیاگرام زیر را برای طراحی به همراه داشت:



پس از طی مراحل طراحی و اجرای این طرح نیز با اعتراضاتی روبه‌رو گشته که شاید منطقی‌ترینشان این گونه بروز کند:

«مسجد طراحی شده توسط رضا دانشمیر و همسرش کاترین اسپریدونف، به فلسفه فلد، دیکانستراکشن و کاسموژنیک (پرش کیهانی) تنه می‌زند و نهایتاً برخاسته از پست مدرنیسم می‌باشد.

فلسفه اومانستی دیکانستراکشن، که سبک معماری دیکانستراکشن را پرورانده، زائیده توهمات ذهنی ژاک دریدا، فیلسوف پست مدرن فرانسوی است. لذا فلسفه دیکانستراکشن که فلسفه ایهام، آشفتگی، ابهام، دوگانگی، عدم ثبات، تزلزل، فریب، عدم سودمندی، چندمعنایی و تناقض است، نمی‌تواند به عنوان مبانی نظری معماری یک مسجد که در بستر خداگرایی است، استفاده شود.

فلسفه الحادی و کفرآمیز کاسموژنیک نیز که برخاسته از اعتقادات داروینستی است؛ خلقت را برنمی‌تابد و جهان را محصول پرش کیهانی می‌داند و خداناباور است.

به راستی در معماری یک مسجد که بنایی برای یقین و توحید است، چه جایگاهی برای فلسفه های الحادی انکار خدا و شرک آلودِ دوگانگی، دوپهلویی، عدم ثبات، تزلزل، فریب و تناقض است؟»

به نظر می‌رسد مدل‌های ارائه شده مبتنی بر ایده‌هایی شکل گرفته است که ممکن است ریشه در ایدئولوژی، تقلید و یا تمایلات فرد محورانه ای داشته باشد که با هزینه کردن توسعه، خدمت به آن ایدئولوژی و یا ماجراجویی و نام‌جویی‌های طراحانه را در پی داشته باشد. بدون شک تن دادن به این مدل‌ها، مساوی با حذف مردم از فرآیند تصمیم‌سازی و تاثیر گذاری است.

از اطلاعاتی که می‌توان به راحتی از همشهری آنلاین جويا شد می‌شود به اهمیت سایت مورد نظری برد:

«تهران بزرگترین و مهم‌ترین شهر ایران است. بر اساس اطلاعات دریافتی از سایت رسمی شهرهای بزرگ دنیا، تهران به لحاظ مساحت صدو بیست و پنجمین کلان شهر دنیا است. اما از نظر جمعیت در رتبه بیست و هشتم جهان قرار دارد. این بزرگی و موقعیت ویژه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی آن و تمرکز امکانات (در مقایسه با سایر نقاط کشور) سبب شده بسیاری از مردم کشور (برای کار، تحصیل، درمان، انجام امور اداری، خرید یا فروش کالا و تفریح) به این شهر آمده و تدریجاً در آن ساکن شوند... روزانه حدود ۲۰۰ هزار نفر و سالانه بیش از ۷۰ میلیون نفر یعنی معادل جمعیت کل کشور از نقاط مختلف ایران به تهران سفر می‌کنند که بالغ بر ۷۰ درصد از این تعداد از طریق چهار پایانه مسافری وارد پایتخت می‌شوند... تهران مرکز همه امور در ایران است؛ مرکز حکومت، سیاست، اقتصاد، کار و تجارت،

علم و صنعت، تولید و... مرکز تصمیمات بزرگ. تهران در تمام روزهای سال پرجنب و جوش است. شهری است پول ساز برای آدم‌های جوان و پرانرژی...  
در تهران همیشه دیراست. به همین خاطر ساکنان این شهر بخوبی درک می‌کنند که وقت طلاست. صبح تهران دیدنی‌تر از هر وقت دیگری است؛ همه دهنده‌اند. شاید این پایتخت برای آنها که دور از هیاهو محیطی آرام را طلب می‌کنند، آنقدرها هم مناسب نباشد.  
تهران اما ویژگی دیگری نیز دارد؛ شهری است خبرساز.»  
از طهران قدیم می‌گوید و تبدیل شدنش به تهران:

«تهران اول بار حدود ۲۰۰ سال پیش توسط آغا محمدخان قاجار به عنوان پایتخت ایران برگزیده شد. تقریباً بیشتر عمارت‌ها و ابنیه قدیمی تهران که امروز بخشی از میراث فرهنگی ایران را شامل می‌شود متعلق به همان دوره و یا عهد صفوی است.

مردم تهران دستکم ۱۰۰ سال پایتخت نشین بودند اما از مزایای پایتخت بی بهره بودند. از ساده ترین امکانات شهری خبری نبود. تهران اما منطقه ای خوش آب و هوا بود. تقریباً چهار طرف تهران را باغات مشجر و سبزه‌زارهای متعدد در بر گرفته بود، باغ و باغچه‌های سبز و خرمی که هم وسیله هواخوری و تفریح مردم بود و هم کمک به تصفیه هوا می‌کرد. به هر ترتیب پس از فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان، این پایتخت صاحب بلدیه شد. از این به بعد بود که مردم تهران به مرور طعم شهر نشینی را چشیدند.

اما بلدیه با تمام فراز و نشیب‌های خود، توانست طهران را تهران کند و شهر پر از گرد و غبار را که در شبکه‌های ناصری تنها وسایل نقلیه آن بودند به شهری وسیع تبدیل کند که خیابان، ماشین، اتوبوس و حتی بولوارها و میادین جدید نمادهای جدید آن بودند. به همین ترتیب تهران رفته رفته کوجه باغ‌های خود را به بهای دستیابی به شهر نشینی مدرن از دست داد و مردمانش سکونت در آسمانخراشها را به زندگی در کوچه‌های باصفا و پرخطر ترجیح دادند.»

مثل اکثر کسانی که در این شهر زندگی می‌کنند نگران بحران هویت است، اما چشم امید دارد به بازگشت تهران به طهران (!):

«به هر حال شهر تهران در روند پر شتاب شهرنشینی، به ویژه در عرصه مهاجرت، ساخت و ساز و حوزه حمل و نقل و ترافیک آسیب های فراوانی را متحمل شد؛ ازدحام جمعیت، تراکم ساختمان، آلودگی هوا، تلف شدن بهترین ساعات مردم در راه بندان‌های

طولانی و کسل‌کننده، رمق از جان و روح این شهر و مردم آن گرفته است. حالا کار به جایی رسیده که گویی تهرانی‌ها تنها با خاطرات این شهر و هویت گذشتگان خود زندگی می‌کنند

با این همه در چند سال اخیر، مدیریت شهرداری تهران در مجموعه مدیریت شهری سیاست‌ها و برنامه‌های ساختاری امیدوارکننده‌ای را با رویکرد بازگشت عناصر هویت ساز به پایتخت به کار گرفته است.

در چشم انداز بر نامه راهبردی شهرداری پایتخت نیز تهران، شهری با اصالت و هویت ایرانی اسلامی، روان، منسجم و پایدار با ساختاری مناسب برای سکونت و فعالیت دیده شده است.»

پیش تر از این بحثی در آمریکا مطرح شد و با تئوری به نام meltingtop یا دیگ ذوب معروف بود. این تئوری به شکل ساده این است که گروه‌های انسانی‌ای که به آمریکا می‌آیند، در یک فرهنگ قرار می‌گیرند و این فرهنگ، همه را در خود جذب می‌کند و از آنها یک فرهنگ می‌سازد که آن موقع به آن فرهنگ، فرهنگ آمریکایی می‌گفتند. بعدها این تئوری در مورد شهرهای بزرگ مطرح شد که به آنها «Comopolitan» می‌گفتند و عنوان «شهر جهانی» گویای همین امر است.

اگر چه که عمده فرهنگ‌شناسان امروزه معتقدند که چیزی به نام meltingtop وجود ندارد و این قضیه در هیچ کجا اتفاق نیفتاده است بلکه واقعیت این است که این گروه‌هایی که به این شهرها می‌آیند، شاید خود تصور کنند که به تهرانی یا لندنی یا پارسی تبدیل شده‌اند اما در واقع از نمای نزدیک دو اتفاق می‌افتد؛ یکی اینکه اینها هویت خود را از دست می‌دهند و دچار بی‌هویتی می‌شوند و دوم اینکه آنها هویت گذشته خود را بازتولید می‌کنند. معمولاً در آمریکا این دومین اتفاق است که می‌افتد. در آنجا ما با «جماعت»های مختلف روبه‌رو هستیم، به این شکل که هر گروه در آنجا جماعت‌های خود را دارد. در تهران نیز این اتفاق افتاده است. البته شدت این «جماعت‌گرایی» به دو مؤلفه بستگی دارد؛ اول اینکه چقدر فرهنگ باید قوی باشد یا قابلیت بازتولید داشته باشد و دیگر اینکه چقدر این فرهنگ، قدرت ایجاد انسجاو داشته باشد و در این میان، فرهنگی که قدرت بازتولید بیشتری داشته باشد امکان جذب آن در فرهنگ مبدأ کمتر است و انسجامش را بهتر حفظ می‌کند. (فکوهی، ۱۳۸۸)

پس با توجه به این دو مؤلفه، شدت جذب متفاوت است اما در همه جا قابل رؤیت است. در تهران نیز بازتولید فرهنگ مبدأ براساس شهر یا قومیت یا بر محور مشترکات فرهنگی شکل می‌گیرد. البته این خرده فرهنگ‌ها لزوماً خرده فرهنگ‌های قومی یا زبانی نیست. (فکوهی، ۱۳۸۸)

البته این موضوع منفی نیست بلکه جایی منفی می‌شود که پل‌های ارتباطی بین این خرده فرهنگ‌ها را قطع کنند و این خرده فرهنگ‌ها، سبک‌های زندگی متعارض ایجاد کنند نه متفاوت؛ به این اعتبار که سبک‌های متفاوت؛ به این اعتبار که سبک‌های متفاوت، تحمل سبک زندگی دیگری را ندارند و در این صورت ایجاد مشکل می‌کنند. (فکوهی، ۱۳۸۸)

**پیشینه تحقیق** (پژوهش‌های مشابه انجام شده قبلی در ایران و خارج از کشور و نتایج بدست آمده از آنها به صورت خلاصه معرفی و شرح داده می‌شود).

صادق هدایت (۱۲۸۱-۱۳۳۰)، یکی از اولین نویسندگانی بود که به طرح این مسئله پرداخت. زیرا دگرذیسی زمان‌های مختلف، خمیره‌ی اصلی او یعنی بوف کور است (شایگان، ۱۳۸۰). هدایت ذهنیتی خیامی دارد. خیام تنها متفکر-شاعر ایرانی است که نظم نو افلاطونی جهان را که عرفای نظری اسلام به کمال از آن الهام می‌گرفت، مقلوب کرد (همان). او نویسنده ایست که به عرصه‌ی بینابین تعلق دارد (همان). به نظر می‌رسد برخلاف رمان‌های انگلیسی-هندی یا آمریکای لاتین که تحسین اختلاط و دورگه‌گی از ویژگی‌های پر بار آن است در ایران تجربه‌ی اختلاط، منفی و تراژیک است. از جمله در «سمفونی مردگان» نوشته‌ی «عباس معروفی» و «طوبی و معنای شب» اثر «شهرنوش پارسا پور». آنچه در فرهنگ‌های دیگر سرچشمه‌ی لایزال غنا و تنوع است، در اینجا ناپاکی است، ترکیبی ویرانگر و عدم تعادلی بنیادی است (همان). بیشترین تجلی این چالش را می‌توان در رمان، این پدیده‌ی عجیب زاییده شده از مدرنیته یافت. و هنر که همیشه در چنین شرایطی خود را به بالاترین جایگاه‌ها رسانده است. عجیب نیست که حافظ را زاییده‌ی چنین اجتماعی می‌دانند.

در میان معماران اخیر ایران به دکتر غلامرضا اسلامی این چند صدایی و ضرورت پرداختن به آن را در چندین مقاله بیان کرده‌اند و توسعه‌ی درون‌زا را به عنوان راه حلی برای مواجهه با این امر مطرح نموده‌اند توجه نقد گونه‌ی بیشتری خواهیم کرد.

**اهداف کلی و تفصیلی** (اهداف اصلی و فرعی تحقیق با عبارات روشن با توجه به جنبه‌های علمی و کاربردی و ضرورت‌های خاص تحقیق بیان می‌شود).

- توجه به چالش به وجود آمده در سایت مورد نظر؛ اجرا نشدن نوعی از طرح‌ها و نیمه تمام ماندن طرح کنونی.
- توجه به سازوکارهای اجتماعی و انسانی؛ جهان بینی‌ها و تفکراتی نهان در عمق که این وضعیت در سطح پدیدار گشته‌اند.
- توجه به تناقضات وجود داشته برای یافتن نگاهی برتر به این وضعیت.

**فرضیه و یا سؤالات کلیدی تحقیق** (فرضیات با توجه به اهداف و بررسی اجمالی اولیه به صورت جملات خبری بیان می‌شود و چنانچه در بعضی زمینه‌ها همچون تحقیق اکتشافی امکان طرح فرضیه وجود نداشته باشد، سؤالات اصلی و کلیدی تحقیق بیان می‌گردد).



- آیا این چندگانگی فرهنگی و در هم شکسته شدن جهان بینی‌ها و معرفت‌شناسی‌های پیشین و تداخل آنها در عمق است که باعث بروز چنین آشفتگی‌هایی در سطح گشته‌است؟
- چنین آشفتگی‌ای چگونه در آثار معماری بروز یافته است؟
- آیا نظریه‌ای وجود دارد که بتواند پاسخی جامع ارائه دهد؟
- چه رویکردی می‌تواند برای رسیدن به طراحی مناسب در سایت مورد نظر ما را یاری دهد؟

**روش تحقیق و شیوه‌های مورد استفاده** (براساس سه روش کلی توصیفی، تحلیلی و تجربی) - روش تحقیق و شیوه‌های دستیابی به اطلاعات، ابزارهای گردآوری و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده به همراه جامعه آماری، روش نمونه‌گیری و حجم نمونه به صورت خلاصه شرح داده می‌شود، در صورتی که تحقیق از نوع کیفی باشد علاوه بر ذکر روش و شیوه‌های تحقیق بیان چهارچوب نظری تحقیق نیز ضرورت خواهد داشت.

چهار چوب نظری تحقیق رساله شامل موارد زیر است:

- روش‌های توصیفی در شناخت و بیان مسئله به صورت کلی،
- روش‌های تحلیلی در حوزه‌های جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و
- تطبیقی در حوزه معماری و برخورد مسأله با سایت مورد نظر با چند نظریه متفاوت

**طرح کلی و فهرست مطالب پایان‌نامه** (فصل‌ها و زیرمجموعه‌های آن با توجه به عنوان پایان‌نامه و اهداف آن به صورت تفکیک شده پیشنهاد و سپس برنامه زمان بندی اجرایی تنظیم و در قالب یک جدول ارائه می‌گردد).

در فصل اول به عنوان مقدمه، به طرح کلی تحقیق و گستردن مسأله پرداخته شد. در فصل دوم به عوامل فرهنگی‌ای پرداخته شد که به نظر می‌رسید از دلایل بروز چنین مسأله‌ای می‌باشد. در این فصل گر چه منابع متنوعی در دسترس بود اما داریوش شایگان از مواردی بود که به نظر می‌رسید با توجه به «تجربیات پرماجرا و پیچاپیچشان» و گذراندن زندگی در حاشیه دگرگونی‌های بزرگ این قرن، خود را دستخوش تمامی آثار مثبت و منفی آن می‌بیند، بی آنکه فرصت بیابم در جریان‌های خلاق آن شرکت جوید (شایگان، ۱۳۸۸). و شناخت جامع‌تر ایشان نسبت به فرهنگ‌های سنتی، مدرنیته و بعد از آن؛ از دیدی کلی‌تر و جهانی‌تر برخوردار است را انتخاب کردم. آخرین کتابی که از ایشان به ترجمه رسیده‌است، هویت **چهل تکه و تفکر سیار**، خود شامل منابع متعبر و متعددی است و هم به این دلیل و هم ذات موضوع آشفته است و برای جلوگیری از آشفتگی بیشتر سعی کردم از پردین به شاخه‌های بیشتر منابع پرهیز کردم.

در فصل سوم، با پذیرفتن این فرض که «جهانی شدن تقدیر انسان در هم شکسته‌ی معاصر گشته است» به صورت ساده و مختصر به پارادایم‌های معماری که در پی یافتن معما در حیطه‌ی فرهنگ جهانی وجود دارند را نگریم. تولید گفتمان‌ها ساحتی مهم از فعالیت است که می‌باید به‌مانند

بخشی از بازتولید و دگرگونی هرگونه نظم نمادین تحلیل شود. کنش‌های زیبایی‌شناختی و فرهنگی حائز اهمیت‌اند و شرایط تولید آن‌ها شایسته‌ی بازبینی دقیق است.

در فصل‌ها شیوه در کنار هم قرار گرفتن فیش بندی‌ها تاکید بر گفتمانی بودن متن دارد. آن‌ها به صورت افقی -در کنار هم و نه در امتداد هم- قرار گرفت تا هدفی برتر از رسیدن به فرا متنی الگووار نهانینه شود و همین‌طور تلاش کردم روابط افقی و ریزوم وار را در مقابل حرکت‌های عمودی تفکر قرار بدهم. مثلا مشارکت مردمی و چندصدایی که ریزوم‌وارند و خلاقیت‌های فردی و توسعه درون‌زا که بدون حرکت در لایه‌های عمودی اندیشه امکان پذیر نمی‌باشند را در کنار هم ببینم. و تلاش شد برای یافتن نگرشی برتر و رویکردی فراتر از حل یک مسأله به موزه‌ها که محصول فشردگی زمان و فضا در این دوران فطرت و از هم پاشیدن سنت‌هاست؛ به زمان، فضا و انسان نگاهی دوباره می‌انداخته شود.

- فصل اول: کلیات تحقیق
- فصل دوم: شناخت چندگانگی فرهنگی، فرافرہنگ
- فصل سوم: معماری به عنوان فلسفه‌ی متبلور
- فصل چهارم: چند صدایی، توسعه درون‌زا
- فصل پنجم: زمان، مکان، انسان
- فصل ششم: طراحی

فصل دوم: شناخت چندگانگی فرهنگی، فرافرهنگ

گمان این که در پی یافتن سرنخی برای بحران وضعیت کنونی - در طراحی یک مسجد که تا حدودی در فصل اول شرح آن رفت- به دورانی برسم که شاهد کمال ظهور و بروز رسیدن میراث معنوی و حکمی و هنری اسلام هستیم آسان نمی نمود. در رساله ی صناعیه میرفندرسکی که از بهترین و جامعترین آثاری است که از جانب یکی از بزرگان حکما و عرفا و دانشمندان مسلمان مستقلاً در موضوع صنعت نگاشته شده، نکاتی از بحران های فکری دوره صفویه که موجب تضعیف مدنیت، کار و صنعت شده، عیان گردیده است. جالب است که این رساله در زمانی نوشته شده است که مقارن پیدایش علم و تکنولوژی جدید در غرب است.

گر چه جامعه اسلامی در برابر هجوم تغییرات مقاومت کردند و به اصول نخستین زمان بنیانگذاری اسطوره ای خود وفادار ماندند. در این تمدن هیچ جهش بااهمیتی که اندک شباهتی با رنسانس، اصلاحات مذهبی یا شروع عصر علمی - تکنیکی داشته باشد، روی نداده است. اما آیا ما واقعاً با تمدن- هایی مستقل سر و کار داریم که در حال و هواهای فرهنگی نظام های سنتی قرار دارند، مانند آنچه مارکوپولو در قرن سیزدهم میلادی، هنگامی که از جاده ی ابریشم گذر می کرد، بر سر راه خود می دید؟ آیا می توان با تکرار معماری گذشته، سنت مربوط بدان معماری را زنده کرد؟